

تبیین ابعاد رابطه معرفتی امام حسین علیه السلام و امام عصر (عج)

زهرا مدللان^۱

چکیده

پژوهشی که پیش رو دارید، با نگاهی در معنای لغوی و اصطلاحی واژه معرفت، به تبیین ابعاد رابطه معرفتی امام حسین (ع) و امام عصر (عج)، پرداخته است. برای این هدف، از روش پردازش توصیفی تحلیلی و گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی-کتابخانه‌ای استفاده شده و کوشش شده از سیره، روایات و بعضی ادعیه به این موضوع نگریسته شود، سؤال اصلی این تفحص، این است که معرفت به چه معناست؟ و رابطه معرفتی این دو معصوم (ع) در چه ابعادی قابل تصور است؟ از مطالعه در این خصوص چنین به دست آمد که رابطه این دو امام همام (ع) در دو بعد معرفت ظاهری و باطنی قابل ترسیم است؛ در بعد ظاهری پیوند نسلی و تبارشناسی، راه‌ها و هدف یکسان برای اقامه حدود الهی در کتاب و سنت همچون امر به معروف و نهی از منکر و اجرای قسط و عدالت و خون‌خواهی امام حسین (ع) و مظلومان و در بعد معرفت باطنی، پیوندهای نورانیت، صفوت، حافظان دین الهی، پایه‌های حیات بخش زندگی، کشتی نجات، شجره طیبه واحده، جهاد و قیام به حق، خدمت به ولیّ زمان و غربت و مظلومیت متجلی است. تأمل در سیره معرفتی این دو پیشوای الهی، رابطه و ابعاد آن، شناختی ژرف‌تر را به ارمغان آورده و بستر اطاعتی آگاهانه و خالصانه را فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: امام حسین (ع)، امام عصر (عج)، معرفت، رابطه معرفتی.

^۱. زهرا مدللان، سطح دو حوزه غیر حضوری قم، modallanian114@gmail.com

در این راستا و با دانستن این ضرورت، این سؤال مطرح می شود که به راستی رابطه معرفتی امام حسین (ع) و امام عصر (عج) چیست؟ و چه ابعادی دارد؟ در جستجوی منابع معتبر، کتب و مقالاتی در این زمینه به چشم می خورد که گرچه مستقیماً به موضوع مد نظر نمی پردازد، اما برای پژوهشگر، راه را هموارتر می کند؛ که نزدیک ترین آنها «از حسین (ع) تا مهدی (عج)، انصاری، محمدباقر، ۱۳۹۱» است. این اثر اگرچه به عنوان روابط متقابل امام حسین (ع) و امام عصر (عج) پرداخته است، اما بنای آن، صرفاً بر حسب گردآوری روایات این دو معصوم در مورد یکدیگر و دیگر معصومین به شکل کلی و بر اساس راوی است و نه بیشتر. در نتیجه فاقد ساختار نظام مند و تبیین ابعاد و جنبه های مختلف روابط متقابل این دو امام، به ویژه رابطه معرفتی است.

در این پژوهش ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی معرفت و مفهوم رابطه معرفتی پرداخته می شود، سپس به این رابطه از جنبه قرآن، روایات و عرفان نگریسته می شود و از جهت ساختاری، به دو بعد رابطه معرفتی ظاهری و باطنی منقسم می گردد و شواهدی از قرآن، روایات و ادعیه مأثوره برای اثبات آنها و دال بر جهات مختلف آن ارائه می شود.

۱. مفهوم معرفت

پیش از تبیین اصل مسئله تحقیق، به تعریف مفهومی و عملیاتی از کلیدواژه های تحقیق پرداخته می شود:

۱-۱. معنای لغوی

در منابع لغوی، معرفت از ریشه عَرَفَ و به معنای شناخت ذکر شده است، در العین آمده است: "عَرَفْتُ الشَّيْءَ مَعْرِفَةً وَعِرْفَانًا: آن چیز را با «مَعْرِفَةُ» (شناخت) و «عِرْفَان» (شناسایی) شناختم. [این دو، مصدرهای فعل «عَرَفَ» هستند]. و أَمَرُ عَارِفٌ، معروفٌ، عَرِيفٌ: و امری که عارف (شناسا) معروف (شناخته شده) و عَرِيفٌ (آگاه و متخصص) است." (فراهیدی، ۱۴۰۸، ص ۱۲۱-۱۲۲). به همین جهت ابن منظور مصدر آن را با علم مترادف دانسته است؛ "العِرْفَانُ: العلم و العَرِيفُ و العَارِفُ بِمَعْنَى مَثَلِ عَلِيمٍ و عالم (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۳۶) راغب در مفردات آورده است: "المَعْرِفَةُ و العِرْفَانُ از ریشه "عرف" درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر آن با اندیشه و تدبیر که اخص از علم است و واژه - انکار - نقطه مقابل و ضد آن است می گویند فلانُ يَعْرِفُ الله - و نمی گویند: يَعْلَمُ الله - تا متعدی به یک مفعول باشد زیرا معرفت بشر از خدای تعالی تدبیر در آثار او بدون ادراک ذات اوست و می گویند: "الله يَعْلَمُ کَذَا" و نمی گویند: "يَعْرِفُ کَذَا" زیرا معرفت در علم قاصری که با تفکر بدست می آید به کار می رود اصلش از - عَرَفْتُ - است یعنی به بوی آن رسیدم (نه خود

آن) و می گویند: "عَرَفْتُ كَذَا؛ آن را شناختم" خدای تعالی گوید: " فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا (بقره، ۸۹)، فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (یوسف، ۵۸). انکار ضد معرفت و علم است و - جهل - ضد علم در آیه يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا (نحل، ۸۳). واژه - عارف - در عَرَفِ سخن مردم، مخصوص به معرفت خدای و ملکوت و شکوه او و شناخت و معامله نیکوی خدای تعالی با بندگان است. می گویند: عَرَفَهُ كَذَا؛ آن را شناساند و اظهار کرد در آیه "عَرَفَ بَعْضُهُ وَاعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ (تحریم، ۳). پاره ای را شناساند و اظهار داشت و از بعض دیگر اعراض کرد..." (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۵۶۰ و ۵۶۱)

۲-۱. معنای اصطلاحی

از نظر بعضی نویسندگان، معرفت و شناخت، از مفاهیم بدیهی و غیر قابل تعریف است. "دلیل این که شناخت قابل تعریف نیست این است که گفته اند: ما همه چیز را به علم می شناسیم، اگر بخواهیم علم را به علم تعریف کنیم این تعریف، دور مصرّح خواهد بود، و اگر بخواهیم به غیر علم بشناسیم لازم است اول آن غیر علم را توسط علم بشناسیم آنگاه علم را به وسیله آن بشناسیم چنین تعریفی نیز به مثابه همان دور مصرّح است. پس آنچه در تعریف شناخت و یا علم گفته می شود تعریف حقیقی نبوده بلکه تعریف تنبیهی است، یعنی مطلبی که در ذهن مخاطب موجود است لیکن مورد تنبّه او نیست با الفاظ مشابه و کلمات معادل، آن معنای مرتکز در صحنه‌ی ذهن او برجسته و بارز نشان داده شود. از جمله تعاریف لفظی که برای شناخت ذکر می شود این است که شناخت عبارت است از آگاهی به واقعیت و یا راه پیدا کردن به واقعیت." (جوادی آملی، بی تا، ص ۸۸)

بی نیازی معرفت از تعریف به معنای بی نیازی آن از تحلیل، و مانند آن نیست. بنابراین، بر اساس نیازی که معرفت شناسی به آن دارد باید معنای معرفت، که فی الجمله روشن است و کنه آن همان طور که در مقدمه گذشت نهایت غموض و ابهام را دارد، تحلیل و ارکان محوری آن شناسایی شود. بدون شک تحقق معرفت متوقف بر امور و ارکانی است. "وجود عالم و معلوم بالذات که مورد توقف علم است گرچه ضروری است، لیکن بررسی آنها غیر از تحلیل درونی علم و معرفت است (العلم ما هو). در تحقق علم، وجود معلوم بالذات ضروری است، لیکن انطباق آن با خارج در خصوص علم صادق و معرفت صحیح است نه در مطلق علم و همه‌ی معرفت." (جوادی آملی، بی تا، ص ۸۸ و ۸۹). از این منظر تقسیم ابزار معرفت مربوط به قوای ادراکی انسان است؛ "قوای ادراکی انسان و ابزارهای معرفت او در یک تقسیم کلی عبارتند از: حس، خیال، وهم، عقل، قلب. البته باید توجه داشت که با تعدّد ابزارهای معرفت، باز مدرک واقعی در همه‌ی مراحل خود نفس است؛ زیرا نفس در تمام مراتب، حضور وجودی داشته و در هر مرتبه بدون آن که امتزاج و انحصاری با آن مرتبه داشته باشد عین آن مرتبه است." (همان، ۸۹).

معرفت استدلالی که حکیم در جستجوی آن است- از حدود تصورات و مفاهیم ذهنی- و اقناع قوه عاقله تجاوز نمی‌کند- و البته این خود ارزشی بسزا دارد- ولی معرفت افاضی که عارف در جستجوی آن است- چیزی از نوع رسیدن و چشیدن است- در معرفت استدلالی عقل در درون ارضا می‌شود- و قانع می‌گردد اما در معرفت افاضی- سراسر وجود انسان به هیجان و شور و حرکت در می‌آید- و طی طریق می‌کند و به خدا نزدیک می‌گردد- این نوع معرفت وجود آدمی را روشن می‌کند- نیرو و جرئت و محبت می‌دهد- خشوع و رقت و لطافت می‌بخشد- و تمام هستی او را دگرگون می‌سازد. (طباطبایی، بی تا، ج ۵، ص ۱۰)

از آنچه آورده شد پیداست: معرفت دو گونه است معرفت عام و معرفت خاص. "معرفت عام سمعی است و معرفت خاص عیانی و معرفت عام از عین جود است و معرفت خاص محض موجود است." (سجادی، ۱۳۸۳، ۷۳۰). پس هر جا صحبت از رابطه معرفتی می‌آید، منظور معرفت عام است.

۲- اقسام معرفت در عرفان و آیات و روایات

از معرفت گاه به معرفت نفس، گاه معرفت خدا و گاه به معرفت امام تعبیر می‌شود که از ابعاد عالی‌تر معرفت محسوب می‌شود.

۲-۱. معرفت الله

در روایات اسلامی، معرفت و شناخت خداوند، به عنوان اعلی درجه معارف و هدف خلقت تلقی شده و نقطه کمال معارف بشری، دینی، اخلاقی، معرفت الله است، امام رضا(ع) در حدیثی می‌فرماید: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَ أَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ (جَلَّ اسْمُهُ) تَوْحِيدُهُ...» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲) و امیرمؤمنان علی(ع) در باب معرفت خداوند چنین فرموده اند: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۸۱). در عظمت این معرفت، همین بس که حق خدا نامیده شده و جز خداوند، آن را بر قلب‌ها افاضه نمی‌کند:

"در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده است: «لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا، وَلَكِنْ خَلَقَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْرِفَهُمْ، وَلِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا» (قزوینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۵۶۸). بنا بر این روایت، حق خداوند این است که بندگان نسبت به او شناخت پیدا کنند و حق بندگان نسبت به خداوند این است که معرفت از جانب پروردگار بر آنان عرضه گردد و در نهایت حق خداوند این است که بندگان این معرفت الله که بر آنان عرضه شده است را پذیرفته و بندگی خداوند را قبول کنند."

۲-۲. معرفت نفس

در اهمیت معرفت نفس همین بس که به معرفت خدا می انجامد. ابن عربی می نویسد: "شناخت خودی است یعنی شناخت آن «من» حقیقی که در میان دیگر «من»ها پنهان شده است با استناد به حدیث قدسی من عرفه نفسه فقد عرف ربه لذا خودی به مثل خورشید تابان است که ابرهای تیره بر آن سایه افکنده باشند. پس هر که خودی را شناخت حق و حقیقت را شناخت و دریافت، از بهر آنکه انسان موجود در أحسن صورت است «فی أحسن تقویم» و مثال «أحسن» است... پس معرفت حق موقوف است بر معرفت انسان و معرفت انسان هم موقوف بر جمیع علوم ظاهره همچنین در رساله غوثیه از خداوند می پرسد: یارب از چه چیز خلق کرده ای ملائکه را؟ گفت جل جلاله که ملائکه را از نور انسان خلق کرده ام، و آفریدم او را از نور خود. لذا انسان سرّ خداست و خدای متعال هم سر انسان... معرفت برحسب عقل یعنی به طریق استدلال عقلی به آیات کبری و علامات صغری و معرفت حق به حق و این قسم معرفت ممکن نیست الا به شهود صرف و تجلی محض... و هرگاه عارف واصل به حق، شود نه به استدلال عقلی، آن زمان واصل باشد. چنانچه به فرموده نبی اکرم عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي". (میرآخوری، شجاعی، ۱۳۷۶، ۱۶۵-۱۶۶)

۳-۲. معرفت امام

در آموزه های اسلامی شناخت امام از جایگاهی خاص برخوردار است. این مسئله در سخنان معصومین (ع) خودنمایی می کند: «مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدَهَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَأَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَنَعْتِهِ» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۱۲)؛ هر که در چهار چیز شک کند، به همه اموری که خداوند نازل فرموده، کافر است: یکی از آنها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش است. در حدیثی از امام صادق (ع) به نقل از رسول اکرم (ص) آمده است: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۷۷). نعمانی نیز با سند از خود امام صادق (ع) نقل می کند: «مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶)؛ هر کس شبی را صبح کند، درحالی که امام زمانش را شناسد، به مرگ جاهلیت می میرد. بنابراین تلاش برای شناختن و یافتن امام معصوم در هر عصر و زمان، امری واجب و لازم است. "طباطبایی در المیزان، از امام باقر (ع) روایتی نقل کرده که در ذیل آیه "وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا" (بقره، ۲۶۹) فرمود: "منظور از "حکمت" معرفت است. و در همان کتاب از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: منظور از "حکمت"، معرفت و بصیرت و آگاهی در دین است. و از امام صادق (ع) روایت آورده که در ذیل همین آیه فرمود: "حکمت" اطاعت خدا و شناختن

امام است. در این معنا روایاتی دیگر نیز هست، ولی همه اینها از باب شمردن افراد یک معنای جامع و کلی است، و مراد این است که: اطاعت خدا یکی از معانی حکمت است، و شناخت امام هم معنای دیگری از آن است، نه اینکه حکمت در آیه همین دو معنا باشد و بس. " (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۱).

۳- رابطه معرفتی امام حسین (ع) و امام عصر (عج)

بر این اساس آنچه گذشت، می توان گفت مراد ما از رابطه معرفتی، معنای عام و از اقسام آن، معرفت امام آن هم از دیدگاه امام و به طور ویژه رابطه معرفتی امام حسین (ع) و امام عصر (عج) بر مبنای ویژگی های مشترک آن دو امام همام در روایات و احادیث ائمه هدی (ع) و احادیث متقابل این دو امام است. رابطه معرفتی ایشان، از دو جنبه ظاهری و باطنی قابل بررسی است.

۳-۱. معرفت ظاهری

منظور از رابطه معرفتی ظاهری، جنبه عقلانی، بیرونی، قابل مشاهده و تاریخی این ارتباط است که از طریق عقل و حواس پنجگانه (مانند مطالعه تاریخ، تأمل در سخنان و خطبه ها یا مشاهده الگوها) قابل درک می باشد. مخاطب این بُعد، همگان و آحاد مردم هستند؛ یعنی هر فردی با هر سطح از تفکر و توان عقلانی می تواند با بهره گیری از قدرت تفکر استدلالی، به وجود این رابطه پی ببرد. ویژگی های این بُعد، بر اساس معیارهای تاریخی و سیره اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفته و بر محوریت الگوها و دستورات تشریعی و عملی (مانند زیارت، عزاداری، توسل) استوار است. همچنین، این رابطه شامل شناخت علّی و معلولی رویدادها، مانند شهادت امام حسین (ع) و یادآوری خونخواهی امام عصر (عج) به عنوان یکی از اهداف ظهور نیز می شود. معرفت ظاهری، اگرچه ادنی درجه معرفت است و علو مقام معرفت باطنی را ندارد اما با این همه واجب و ضروری است و عدم کسب آن، منجر به ضلالت و گمراهی آشکار و خسران دنیا و آخرت می شود. و بر این اساس روایات تکان دهنده ای صادر شده است؛ «امام صادق علیه السلام میفرماید: ماییم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته، مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر شناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناسد مومن است و هر که انکار کند کافر است و کسی که شناسد و انکار هم نکند گمراهست تا زمانی که بسوی هدایتی که خدا بر او واجب ساخته و آن اطاعت حتمی ماست برگردد و اگر بهمان حال گمراهی بمیرد خدا، هر چه خواهد با او کند.» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۷۸).

اینجاست که اگر انسان به مقام باطنی و شهود نرسیده است که امام خود را ببیند و در پرتو امامش هستی را ببیند، لااقل امام را شاهد بر خود ببیند. این مرحله مانند روایت نبوی است: «فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاكَ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۶). می فرماید: حضرت حق را به گونه ای عبادت کن که لااقل بدانی او تو را می

بیند ، امام هم همین طور است، حداقل معرفت الامام آن است که انسان امام را در همه احوال ناظر به خودش بداند و این از مسلمات است. امام آن کسی است که هر لحظه ماموم خود را هدایت و شفاعت می کند. شفاعت امام حتی لحظه ای از انسان قطع نمی شود. اگر امام دستگیری نکند در راه توحید نمی توان قدم برداشت. بنابراین حداقل در معرفت امام این است که اگر ما اهل رویت امام نیستیم و این پرده و حجاب ها از جلوی چشم دل ما برداشته نشده لاقبل به این ایمان رسیده باشیم که امام(ع) را حاضر و شاهد بدانیم» (میر باقری، ۱۳۹۳)، (<https://B2n.ir/mj1322>).

با دانستن این حقایق و اهمیت معرفت ظاهری ، خواهیم فهمید که چرا ائمه هدی علیهم السلام با وجودی که به نحو اتم و اکمل به متتها درجه معرفت ظاهری و باطنی ولیّ زمان رسیده اند و به اذن الله قدرت معنوی سرشاری برای هدایت تکوینی و تشریعی مردم دارند ، اما نه تنها قوه معرفت ظاهری و عقل را متوقف نکرده ، بلکه با سخنان ، نشانه ها و ادله نقلی و عقلی ، آن را پرورش داده و در ارتقاء معرفت ظاهری مردم ، جد و جهد و سعی بلیغ نموده اند.

مصدق بارز این مهم ، روایتی درباره رجعت سیدالشهدا(ع) است که با وجودی که فرزند ، ولی زمان ، و امام حاضر (عج) را از خودش نیکوتر می شناسد ، اما برای بسته نشدن باب معرفت ظاهری در میان مردم و به کارگیری عقل و اتمام حجت ، از او علائم و نشانه های امامت طلب می کند؛ می فرماید: « نزد او برویم تا ببینیم کیست و چه می خواهد؟ بگذارید خودم با او گفتگو کنم » و از او ودایع انبیاء و اولیاء و معجزه می خواهد. (انصاری ، ۱۳۹۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

۱-۱-۳. تبارشناسی

از نظرشناخت شخصی و تاریخی ، امام مهدی (عج)، دوازدهمین پیشوای معصوم و فرزند امام حسن عسکری(ع)، و از فرزندان امام حسین(ع) است. نام مبارک او «محمد» و لقب او مهدی است. چنان که صدوق در این باره می نویسد: «بر ما واجب است پیامبر اسلام و امامان پس از او را که درود خدا بر آنان باد، با نام ها و ویژگی هایشان بشناسیم؛ زیرا این امر، فریضه واجبی است که بر ما لازم آمده و خداوند عذر هیچ کس را در مورد آن نمی پذیرد؛ خواه جاهل [قاصر] باشد و خواه [جاهل] مقصر» (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۲۹). در ۳۰۸ روایت، وارد شده که امام مهدی (عج) نهمین فرزند امام حسین (ع) است و در بیشتر احادیثی که از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت ولی عصر (عج) آمده، به آن حضرت به عناوینی چون: «از تبار پسریم حسین» و «از نسل این پسریم» ، «نهمین فرزند پسریم حسین» معرفی شده است. که مجموع روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه ۱۸۵ حدیث می باشد. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴). از امام

حسین علیه السلام نقل است: "روزی خدمت پیامبر وارد شدم آن حضرت مرا روی پایش نشانید و فرمود یا حسین خداوند از صلب تو نه امام انتخاب کرده که نهمین ایشان، قائم آنان است. همه آنان در فضیلت و منزلت نزد خداوند یکسانند." (شریفی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۷۹۵)

۲-۱-۳. راه و هدف مشترک برای اقامه حدود الهی

امام حسین (ع) و امام مهدی (عج) برای اقامه حدود الهی و رسیدن به اهداف خود از خطوط ترسیم شده و معین الهی پیروی می کنند. مهمترین آنها عبارتند از:

۱-۲-۳-۱. الگوبرداری قیام

امام حسین (ع) در بیان هدف خود از قیام عاشورا می فرماید: "إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ... أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَ مِنْ أَرْوَى طَغْيَانٍ، فَسَادَانِغِزِي وَ سَتْمَكَارِي قِيَامِ نَكْرَدَم، تَنْهَا بِرَأْيِ إِصْلَاحِ دَرِ أَمَّتِ جَدِّمَ بِه پَا خَوَاسْتَم. مِي خَوَاهَم... بِه رُوشِ جَدِّمَ وَ پِدرَمِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رِفْتَارِ نَمَايَم." (حرانی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱)

امام عصر (عج) نیز در قیام خود، از سیره و روش جدش امام حسین (ع) الهام می گیرد و به مانند او به سیره امیرالمؤمنین (ع) تأسی می جوید: "امام صادق علیه السلام فرمودند: ان قائمنا اذا قام لبس لباس علی (ع) و سار بسیرته. همانا چون قائم ما قیام کند... بر اساس شیوه و سیره علی (ع) رفتار نماید." (حر عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۸، روایت ۷).

۲-۱-۲-۲. منجی قرآن و سنت پیامبر (ص)

امامان به عنوان ثقل قرآن، نگهبان قرآن و شریعت هستند. امام زمان (عج)، در توصیف جدش می فرماید: كُنْتُ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَدًا وَالْقُرْآنَ مُنْقَذًا وَلِلْأُمَّةِ عَضُدًا؛ تُوْ بِرَأْيِ پِیَاْمِبِر، فَرْزَنْدِ وَ نَسَبِتِ بِه قُرْآنِ نَجَاتِ دِهَنْدِه وَ بِرَأْيِ اَمْتِ بَا زَوِي كَمَكِ بُودِي. (ابن مهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۰۲)

همچنان که در بیان حضرت علی (علیه السلام) درباره امام مهدی (ع) در این خصوص چنین نقل شده است: «وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ. وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛ وَ رَأْيَ رَا بِقُرْآنِ بِرِ مِي گِرْدَانِد (مردم را از بکار بستن اندیشه های نادرست نهی و به رجوع به قرآن و می دارد تا به دستور کتاب خدا رفتار نموده و مخالف آن را دوراندازند) زمانیکه مردم قرآن را به رای و اندیشه (خود) مبدل کرده باشند (از قرآن چشم پوشیده امور را طبق اندیشه نادرست خود انجام دهند).» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸). در زیارت امام عسکری (ع) آمده است: "دروود بر شمای پدر امام منتظر که برای خردمند حجت او عیان است و شناخت و

معرفت او یقیناً ثابت است همان کسی که از دیده ستمکاران نهان و از دولت و حکومت فاسقان غایب شده است. همان شخصی که پروردگار ما به وسیله اش دین اسلام را پس از محو شدن و قرآن را پس از کهنگی تازه می گرداند. " (قمی، ۱۳۸۷، ص ۷۷۶). در دعای عهد نیز در وصف آن حضرت از خدا می خواهیم: "و مجدداً لما عطل من احکام کتابک... و سنن نبیک؛ ای پروردگار آن حضرت را مجدداً احکامی از کتابت که تعطیل شده و رفعت بخش کاخ شعائر آیینت و سنن پیامبرت قرار داده..." (همان، ص ۸۱۶).

۳-۲-۱-۳. احیاگر امر به معروف و نهی از منکر

تاریخ می نویسد: محمد بن حنفیه برادر امام در آن موقع دستش فلج شده بود، قدرت بر جهاد نداشت و لهذا شرکت نکرد. امام وصیتنامه ای می نویسد و آن را به او می سپارد: «هذا ما اوصی به الحسین بن علی اخاه محمداً المعروف بابن الحنفیه». در اینجا امام جمله هایی دارد: حسین به یگانگی خدا، به رسالت پیغمبر شهادت می دهد (چون امام می دانست که بعد عده ای خواهند گفت حسین از دین جدش خارج شده است) تا آنجا که راز قیام خود را بیان می کند: "انی ما خرجت اشرار و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب (ع)" (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱.۱۱)

امام عصر (عج) نیز می فرماید: "وَأَمَرْتُ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ، وَنَهَيْتُ عَنِ الْخَبَائِثِ وَالطُّغْيَانِ: و امر به حدود الهی و اطاعت پروردگار و نهی از پلیدی ها و سرکشی ها نمودی..." (ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۰۳)

در تفسیر آیه ۴۱ سوره حج آمده است: "عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ؛ فَهَذِهِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله)... از امام باقر (ع) نقل شده که در مورد آیه: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ؛ فرمود: «این آیه اختصاص به آل محمد (تا آخرین امام، و حضرت مهدی (عج) و یارانش دارد، همان کسانی که خداوند آن ها را مالک شرق و غرب زمین خواهد نمود و دین را به وسیله ای او آشکار کند و بدعت ها و ناحق را به وسیله ای او و یارانش از میان بردارد؛ آنچنان که بی خردان، حق را نابود کرده اند؛ و [عدالت آنگونه گسترش یابد که] اثری از ظلم باقی نمی ماند؛ و آن ها امر به معروف و نهی از منکر می کنند». (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۷)

۳-۲-۱-۴. قائم به قسط

عدالت گستری و دادورزی یکی از بزرگترین اهداف انبیاء و اولیاء الهی است، این مهم در اجرای فرمان الهی در قرآن و لیبیک به آن است که می فرماید: "ان الله يأمر بالعدل و الإحسان..." (نحل، ۹۰)

امام عصر "عج" درباره اهتمام حضرت اباعبدالله (ع) به این امر خطیر می فرماید: "وَلِفُشَاقٍ مُكَافِحًا، وَبِحُجَجِ اللَّهِ قَائِمًا... وَتَبْسُطُ الْعَدْلَ وَتَنْشُرُهُ، وَتَنْصُرُ الدِّينَ وَتُظْهِرُهُ؛ وَفَاسِقَانِ رَا بِه مَبَارَزَه مِی طَلِبِدِی وَ حَجَّتْهَی الِهی رَا بِر پَا دَاشْتِی وَ بِرَا ی اسلَام وَ مُسْلِمَانَانِ مَهْرَبَانِ وَ رَحْمِ کُنْدَه، یَا ر حَق بُودِی وَ دَر بِلَا هَا وَ گِرِفْتَارِیْهَا شَکِیَا وَ بِرَا ی دِینِ نَگْهَبَانِ وَ اَز حُوزَه وَ حَرِیمِ دِینِی دِفَاعِ کُنْدَه بُودِی نَگْبانِ هِدَا یَتِ وَ یَا رِیکُنْدَه اَن وَ گِستَرانْدَه عَدْلِ وَ نِشْر دِهَنْدَه اَن، وَ یَا رِی کُنْدَه دِینِ وَ اَشْکَا ر کُنْدَه اَن هِستِی" (ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۰۱)

درباره امام عصر (عج)، نیز از امیرالمؤمنین (ع) خطاب به پسرش امام حسین (ع) منقول است: «یا حسین نهمین از فرزندان تو قائم به حق و ظاهر کننده دین و بسط دهند عدالت است قیام او بعد از غیبتی و حیرتی اتفاق خواهد افتاد.» (شریفی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۷۹۲)

همچنین در روایت مأثوره از پیامبر (ص) آمده است: «مَهْدِیُّ أُمَّتِی الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا کَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ مَهْدِیُّ أُمَّتِ مَنْ، کَسِی اَسْتُ کِه هَنگَامِ پَر شَدَن زَمِینِ اَز بَیدَا د وَ ظَلَم، اَن رَا پَر اَز قِسْطِ وَ عَدْلِ خَوَاهِد کَرْد.» (هلالی، ۱۴۲۰، ص ۴۲۹).

۳-۱-۳. خونخواهی امام حسین (ع) و مظلومان تاریخ

امام عصر عج از دشمنان خدا انتقام می گیرد و به ویژه قاتلین جدش حضرت اباعبدالله (ع) را به سزای اعمال شان می رساند؛ "أَنَا بَقِیَّةُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ الْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ؛ مَنْ کَسِی هِستَم کِه خُدا دَر زَمِینِ بَا قِی گُذَا رَدَه اَسْتُ وَ اِنْتِقَامِ گِیرنْدَه اَز دِشْمَنانِ خُدا" (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۳۸۴)، امام حسین (ع) درباره فرزندش می فرماید: "صاحب این امر همان طرد شده آواره خونخواه پدرش است هشت ماه تمام شمشیر را از دوش بر زمین نخواهد گذاشت" (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸). اهمیت معرفتی انتقام از دشمنان خدا و به ویژه قاتلین جدش تا به حدی است، که زائر امام حسین (ع) در زیارت عاشورا، دو بار از خدا توفیق همراهی با امام عصر (ع) در انجام این مأموریت الهی خطیر را مسئلت می کند: "...أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبِ ثَارِکِ مَعَ اِمَامِ مَنْصُور... وَ اِین تَوْفِیقِ بَا دَرخَوا سْتُ مَقَامِ مَحْمُودِ قَرِینِ شَدَه اَسْتُ: "...وَاسْئَلْهُ اَنْ یَبْلَغَنِی الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ اَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبِ ثَارِی (کَم) مَعَ اِمَامِ هَدِی ظَا هِر نَا طِقِ بِالْحَقِّ مِنْکُمْ" (قمی، ۱۳۸۷، ۶۰۴ و ۶۰۵)

۳-۱-۳-۱. عاشورا؛ روز ظهور

امام باقر (ع): "حضرت مهدی در روز عاشورا ظهور میکند و آن همان روزی است که حسین بن علی در آن به شهادت رسیده است. گویا حضرت قائم را در روز دهم محرم بین رکن و مقام میبینم در حالی که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار دارد" (مفید، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۷۹)

سنخیت قیام مهدوی و حسینی(ع) آن جایی به اوج می رسد که شعار امام عصر(عج) و یارانش، یاد حسین و قیامش برای دین و انتقام خون به ناحق ریخته اوست: "السلامُ عَلَى الإمام العالم الغائب عَنِ الْأَبْصَارِ..."

سلام بر امام عالم غایب از نظرها و حاضر در شهرها و پنهان از چشمها همان وارث ذوالفقار که در بیتالله پوشیده با پارچه ظاهر میگردد و با شعار یا لثارات الحسین ندا میدهد و میگوید منم» طالب خونهای به ناحق ریخته منم شکننده هر زورگو منم حجت خدا بر هر کفران کننده منم قائم منتظر فرزند حسن». (ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۱۰۷)

۳-۱-۳-۳. اولین کلام مهدی (عج)؛ حسین (ع)

این پیوند در اولین کلام امام مهدی(عج) و در اولین حضور او، زمانی که مابین رکن و مقام می ایستد، تمایان می شود و پنج ندا سر می دهد: "أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ؛ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمْصَامُ الْمُنْتَقَمُ؛ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا؛ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَرَحُوهُ عَرِيَانًا؛ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَحَقُوهُ عِدْوَانًا." (یزدی حایری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۳۳).

۴-۱-۳-۳. شباهت ویژگی های یاران دو امام

در شب و روز عاشورا کسانی به شهادت رسیدند، که خود حضرت در تأیید آنها فرمودند: «فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» (مفید، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۵۰). اصحابی بودند که در شب عاشورا، «لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِي النَّحْلِ» (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۹۴)

شب عاشورا؛ از خیمه هایی که در کربلا برافراشته شده بود، مانند کندوی زنبور عسل، صدای زمزمه و مناجات برخاسته بود. آنها می دانستند که فردا، روز شهادت همه آنهاست. دغدغهای نسبت به جان دادن نداشتند. آنها در همان شب آخر زندگی هم ارتباط خود با پروردگار را غنیمت شمردند. امام حسین(ع) می فرمود: «هر کس از شما در تاریکی شب، دست یکی را بگیرد برود.. فلیخذ کل رجل بيد رجل من اهل بيته. فردی و جمعی فرمود، به نافع بن هلال فرمود برو اینجایی که می بینی تپه است کسی نیست اما گفتند: «درندگان ما را قطعه قطعه کنند اگر ما شما را تنها بگذاریم». (همان)

همین معرفت، استقامت و جان فشانی در اوصاف یاران امام زمان(عج) متجلی است، در روایت است که «رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ...» یاران امام زمان(عج)، کسانی هستند که بخشی از شب را، به مناجات می پردازند. «لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِي النَّحْلِ»؛ چونان زنبور عسل، مشغول مناجات و راز و نیاز و زمزمه هستند.

(مجلسی، بی تا، ج ۵۲، ص ۳۰۷ و ۳۰۸) امام صادق (ع) در توصیف این رادمردان می فرماید: «حضرت مهدی (عج) مردانی دارد که قلبهای آنان همچون پاره های آهن است... و در جنگ جان خود را سپر بلای او رامی سازند و آنچه از آنان بخواهد انجام می دهند. مردانی که شبها نمی خوابند. آنان صدای همهمه ای در نمازشان دارند مانند صدای زنبوران عسل. شب تا صبح ایستاده به نمازند و صبحگاهان سوار بر اسبانشان. عابد شبها و شیران روزند. در برابر مولایشان حضرت مهدی اطاعت کننده ترند از کنیز نسبت به مولایش، از ترس خدا نگرانند...» (همان)

۵-۳-۱. رجعت حسین (ع)؛ همراه با مهدی (عج)

امام حسین (ع) در شب عاشورا، به یارانش، بشارت ظهور، وعده رجعت و دیدار و همراهی با فرزندش امام مهدی (عج) را می دهد: «بشارت دهید به بهشت. به خدا قسم پس از شهادت زمانی که خدا بخواهد ما میمانیم سپس خداوند ما و شما را از خاک بیرون می آورد هنگامی که قاتم ما ظاهر شود و از ظالمین انتقام بگیرد. ما و شما دشمنانمان را خواهیم دید، در حالی که زنجیرها و غل ها و انواع عذاب بر آنها جاری می شود. (شریفی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۴۸۹)

این نقطه آغاز راه مبارزه با ستمکاران و دادگری از مظلومان و امتداد آن تا ظهور است و در آن دوره طلایی به اوج خود خواهد رسید، امام صادق (ع) درباره رجعت آیه ۱۸ سوره نبا را شاهد آورده می فرماید:

«رجعت حق است و اولین کسی که می آید امام حسین (ع) است که پشت سر حضرت قائم (عج) می آید. همه مردم همراه او نمی آیند، بلکه همان گونه که خداوند تعالی در کتابش ذکر کرده گروهی بعد از گروهی می آیند، آنجا که می فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»؛ (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۸) از امام صادق (ع) سؤال می شود آن هفتاد و دو نفر که با امام حسین (ع) به شهادت رسیدند، همراه حضرت مهدی زنده میشوند؟ آن حضرت می فرماید: «حضرت اباعبدالله حسین بن علی (ع) ظاهر می شود با دوازده هزار نفر از مومنین از شیعیان علی در حالی که عمامه مشکی بر سر دارد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۷)

۲-۳. رابطه معرفتی باطنی

مقصود از این رابطه، سطح درونی، پنهان و حقیقی ارتباط است. رابطه ای است که با قلب، روح و بصیرت درک می شود و مربوط به عالم معنا و ملکوت است. و مخاطب این بعد، عالمان و عارفان و کسانی که با سلوک عملی به عمق معارف دینی رسیده اند و اولیاء خاص الهی هستند که خداوند به سبب اعطاء این معرفت، بر آنها منت نهاده است. ویژگی های این بعد عبارتند از وجود شناختی ذات و حقیقت وجودی مثل نورانیت

، حقیقت واحد مانند اینکه این دو بزرگوار دو تجلی از یک حقیقت واحدند ، فرازمانی و فرامکانی ؛ مانند این که ارتباط محدود به تاریخ عاشورا یا عصر ظهور نیست؛ در تمام زمان‌ها و در عالم ملکوت برقرار است. و ویژگی اسرارآمیز و عرفانی ، که درک آن نیاز به مکاشفه و شهود باطنی دارد. مانند این مفهوم که زمین کربلا مرکز خاصی در عالم آفرینش است.

در باب مقام شهود و رؤیت امام نسبت به معرفت امام(ع) چند نکته وجود دارد، نکته اول این که در حدیثی در باب نسبت ما با خدای متعال هست که « اَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاكَ » خدای متعال را طوری عبادت کنید که در درجه اول گویا شما خدا را می بینید. یعنی عبادت تان گونه ای باشد که به مقام رویت و شهود او رسیده اید ،این قدم اول بندگی است. از امیرالمومنین (ع) نقل است : « مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ...؛ وقتی از حضرت سوال شد آیا شما پروردگار خودتان را دیده اید فرمود من خدای غایب خدایی را که نبینم عبادت نمی کنم. دیده ها نمی توانند خدای متعال را به صورت محسوس و حسی مشاهده کنند بلکه قلوب به حقایق الایمان خدای متعال را رویت می کنند.»(کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۹۸). به اندازه ای که حقایق ایمان در وجود انسان محقق شده باشد راه انسان به سوی خدای متعال باز می شود و انسان می تواند با حقایقی که در ایمان هست به یک رویت باطنی نسبت به خدای متعال برسد که این رویت از آن رویت ظاهری بسیار عمیق تر است. درباره امام هم به همین منوال است ، از رفیع ترین مقامات معرفت نسبت به امام(ع) این است که انسان امام را ببیند و امامی را تبعیت کند که رویت می کند. برای چنین کسی دیگر بین امام حاضر و غایب فرق و تفاوتی نیست.(میرباقری، ۱۳۹۳). امام صادق(ع) می فرمایند: «اعْرِفْ إِمَامَكَ؛ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ، لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا أَلَمْ تُرَأَوْ...؛ امام خود را بشناس؛ زیرا هرگاه امام خود را شناختی، تقدم یا تأخر این امر ، به تو ضرری نمی رساند.»(کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۴۹).

۱-۲-۳. نورانیت

امام باقر(ع) دوران را خاطر نشان میکند که خداوند قبل از خلقت آدم، از همان آغاز نور حسین و مهدی کنار یکدیگر در سایه عرش الهی بودند آن حضرت می فرماید: "خداوند عزوجل چهارده نور را چهارده هزار سال قبل از خلق حضرت آدم از نور عظمت خویش ،آفرید که همان ارواح ما آل محمد است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین که نهمین آنها قائم آنان است".(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۴) همچنین ابو حمزه ثمالی از ایشان، از امام حسین(ع) نقل می کند که فرمود: «روزی در سنین خردسالی بر جدم رسول خدا وارد شدم خضر مرا بر زانوی خود ،نشاند و فرمود: همانا خدای سبحان از نسل تو ای حسین نه

امام برگزیده که نهمین آنان قائم آل محمد است و همه آنان در فضیلت و منزلت (و مقام نورانیت) نزد خدا برابرند. (شریفی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۷۳۲).

امام صادق (ع) پس از نماز ظهر، دست ها را بلند کرده و دعا کردند. گفتم: جانم به فدایتان، برای خودتان دعا کردید؟ فرمود: «دَعَوْتُ لِنُورِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَائِقِهِمْ وَ الْمُتَتَقِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ...» (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۱)؛ برای نور آل محمد (ص) و غایب آنان و کسی که به امر خدا از دشمنان آنان انتقام می گیرد، دعا کردم. امام رضا (ع) نیز درباره امام عصر (ع) می فرماید: «بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِي جَدِّي شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدُسِ...» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷)؛ پدر و مادرم فدای او باد؛ او هم نام جدم رسول الله و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. بر او پیراهن های نور است که از شعاع نور عالم قدس، فروغ می گیرد. طبق تعبیر امام رضا (ع)، امام خورشیدی است که طلوع کرده و با نور خودش همه کائنات را روشن کرده است: «الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۱۲۳). در تفسیر «و الشَّمْسُ وَ ضُحَيْهَا... وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» (شمس ۱-۳). از معصوم چنین نقل شده که "و النهار اذا جلیها"، قال: ذلك القائم من آل محمد، يملأ الارض قسطا و عدلا (فؤادیان، ص ۱۶۶)

در رابطه با عصر ظهور نیز آمده است که «و أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر، ۶۹)؛ زمین با نور پروردگارش روشن می شود. حضرت فرمودند: «رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ الْأَرْضِ فَقُلْتُ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَا ذَا قَالَ إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ» امام ظهور می کند و زمین با نور او روشن می شود و مردم دیگر از نور ماه و خورشید بی نیاز می شوند. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۳)

باز در اصول کافی آمده است: «لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۹۴) این طلوع، دائمی است نه این که یک بار طلوع کند. دائماً امام در قلب ما طلوع می کند و همه هایت هایی که به ما می رسد، هر معرفتی، هر محبتی و هر خیری که در وجود ما پیدا شود از آن ناحیه می آید: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ كَم... إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوَّلُهُ وَ أَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدَنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ» (قمی، ۱۳۸۷، ص ۸۳۰)

طباطبایی می نویسد: "مقام نورانیت حضرات، مقام کمال ایشان است که بالاترین مرتبه کمال ممکن می باشد و این که وارد شده که آن حضرات: اسماء الله، وجه الله، ید الله، جنب الله می باشند که عمیق ترین بحث های توحیدی است، آنچه به طور خلاصه در لفافه اصطلاح علمی می توان بیان کرد این است که آن حضرات مظهر تام اسماء و صفات خداوندی بوده، دارای ولایت کلیه و مجرای فیض الهی می باشند. شناختن ایشان، شناخت خدا عز اسمه است." (طباطبایی، بی تا، ص ۱۸۸). ایمان به نورانیت امامان معصوم (ع) آن چنان اهمیت دارد که باعث

تکامل ایمان می شود: "إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا إِلَّا إِيْمَانًا حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ... هیچ کس ایمان را به حدّ کمال خویش نمی رساند تا آن که مرا به عمق معرفتم بشناسد. پس آنگاه که مرا به این معرفت شناخت هر آینه خداوند قلب او را با ایمان آزموده، سینه اش را برای اسلام گشاده ساخته و عارفی روشن بین گردیده است و هر کس که از شناخت آن کوتاهی نمود و به آن نرسید شک کننده و تردید گر است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۱)

۲-۲-۳. صفوت

عظمت یک انسان به میزان کمالات معنوی و درجه لقاء الهی او بستگی دارد. خداوند با ارتقاء منزلت بندگان خاص الهی و وصول آنها به مقامات عالیّه قرب و فناء فی الله، به مصداق آیه شریفه "الله اعلم حيث يجعل رسالته" (انعام، ۱۲۴) آنها را به مرتبه صفوت می رساند. پیامبر (ص) می فرماید: خداوند عزوجل از هر چیزی گزینش کرده... و از میان مردم من و علی را برگزیده است از من و علی حسن و حسین را انتخاب نموده و بقیه دوازده امام از فرزندان حسین را که نهمین آنان قائم ایشان است. "(نعمانی، ۱۴۱۸، ص ۷۳).

۳-۲-۳. حافظان دین الهی

اهل بیت (علیهم السلام) نگهبان دین الهی از آفات و انحرافات زمانه اند. تا جایی که با اطاعت اوامر الهی و پیاده کردن شعائر اسلامی در روح و جان خود، اسلام مجسم، حقیقت نماز و روزه و قرآن ناطق عنوان گرفته اند؛ پس با شهادت حسین (ع) این اسلام مجسم است که به قتلگاه رفته و ذبح می شود، این نماز و روزه است که بر نیزه می رود و این پاره های قرآن است که در زیر سم اسبان لگدکوب می شود: لقد قتلوا بقتلک الإسلامَ وَعَطَلُوا الصَّلَاةَ وَالصَّيَامَ .. "وای بر فاسقانِ سرپیچی کننده از امر الهی با قتل تو اسلام را کشتند و نماز و روزه را متروک، نمودند و ستهای الهی و احکام دین را نقص کردند و پایه های ایمان را منهدم، نمودند و آیات قرآن را تحریف کردند و در ظلم و عداوت به راحتی سرعت گرفتند. قلب پیامبر در مصیبت تو شکست و کتاب خدای عزوجل متروک واقع شد. چون تو مغلوب گشتی حق مورد خیانت قرار گرفت و با فقدان تو «الله اکبر» و «لا اله الا الله و حرام و حلال و تنزیل و تأویل قرآن مفقود شد. بعد از تو تغییر و تبدیل در دین خدا و کُفر گویی و تعطیل دستورات الهی و گرایشهای غلط و اسباب گمراهی و فتنه ها و اباطیل ظاهر گردید. "(ابن مهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۰۵)

رسول خدا (ص) می فرماید: "خداوند از میان مردم پیامبران را برگزید و از بین پیامبران مرا انتخاب کرد و از وجود من علی (ع) را برگزید و از علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) را و از حسین (ع) جانشینان را که نه نفر از فرزندان حسین (ع) اند. آنان تحریفات زیاده گوین و سر رشته های اهل باطل و تأویلات جاهلین را از

این دین دور می‌کنند نه‌مین آنان ظهور خواهد کرد و سخن خود را خواهد گفت؛ و او قائم ایشان است" (کراجکی، ۱۴۰۵، ص ۸)

۴-۲-۳. پایه‌های حیات بخش زندگی

حیات زمین و قوام آن بر چهار چوب وجود مقدس معصومین استوار است که اگر آنان نباشند زمین متلاشی و نابود می‌شود، امام هادی(ع) در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید: "و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا بإذنه...." (قمی، ۱۳۸۷، ۸۲۹). باید نام حسین(ع) و مهدی(عج) در جای جای این کره خاکی بدرخشد و پرچم یا حسین و علم یا مهدی برپا باشد تا خداوند با نظر رحمت خویش اجازه حیات به اهل زمین دهد این را پیامبر معظم (ص) فرموده است: "من و دوازده نفر از اهل بیت می‌خهای زمین هستیم که به وسیله آنان خدا زمین را محافظت کرده از اینکه اهلش را فرو برد. بنابراین آنگاه که دوازده نفر از اهل بیت از دنیا بروند زمین اهل خود را فرو میبرد و دیگر مهلت بقا نخواهد داشت" (کراجکی، ۱۴۰۵، ص ۸)

امام حسین (ع) این پیشگویی را برای اصحاب مهدی(عج) به یادگار گذاشته، می‌فرماید: "امام قائم به حق که زمین را حیات می‌بخشد، غیبتی خواهد داشت که در آن اقوامی از دین خود باز می‌گردند و اقوامی دیگر بر دین خود ثابت قدم می‌مانند مردم به اینان می‌گویند پس این وعده چه زمانی خواهد بود اگر راست می‌گویید؟! بدانید که صبر کننده بر اذیت و تکذیب دشمنان در زمان غیبت او همچون جهاد کننده با شمشیر در پیشگاه پیامبر است." (شریفی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۷۹۲)

۵-۲-۳. کشتی نجات

انسان در تلاطم مشکلات و مصائب زندگی دنیا و آخرت همواره گرفتار و غوطه ور است. و برای نجات از مهالک پنهان و آشکار، راهی جز تمسک و توسل ندارد، پیامبر خدا (ص) که به خوبی به این نیاز بشر، بهتر از او واقف است، می‌فرماید: "امامان بعد از من دوازده نفرند نه نفر از صلب حسین که نه‌مین آنان قائم ایشان است مثل آنان همچون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس بر جای مانده غرق شد." (ابن خزاز قمی، ۱۴۰۱، ص ۳۲). پیامبر (ص) درباره امام حسین(ع) نیز به طور خاص می‌فرماید: "إنَّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة؛ همانا امام حسین (علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات می‌باشند." (بحرانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۲). در زیارت امام عصر(عج) در روز جمعه خطاب به آن حضرت آمده است: "...السَّلامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ ... السَّلامُ عَلَیْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ..." (قمی، ۱۳۸۷، ۹۵)

۶-۲-۳. شجره طیبه واحد

اهل بیت عصمت و طهارت ، حقیقتی واحد و نوری هدایتگر در اعصار و زمان های گوناگون هستند؛ "و أن أرواحکم و طیتکم واحده..." (قمی، ۱۳۸۷، ص ۸۲۶). امام صادق (ع) برای بیان این حقیقت ، روز ظهور را چنین ترسیم کرده می فرماید: "آقای ما حضرت قائم تکیه به کعبه داده میفرماید: ای همه خلائق، آلا که هر کس میخواهد به آدم و شیث بنگرد من آدم و شیثم. آلا که هر کس میخواهد نوح و فرزندش سام را ببیند من نوح و سامم الا که هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را نظاره کند من ابراهیم و اسما عیلم. آلا که هر کس میخواهد به موسی و یوشع بنگرد، من موسی و یوشع هستم. الا که هر کس میخواهد عیسی و شمعون را ببیند من عیسی و شمعون هستم. الا هر کس می خواهد به محمد (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بنگرد، من محمد(ص) و امیر المؤمنین (ع) هستم. آلا که هر کس میخواهد به حسن و حسین نظاره کند من حسن و حسین هستم الا که هر کس میخواهد به امامان از اولاد حسین بنگرد من همان امامانم. دعوت مرا بپذیرید که آنچه به شما خبر داده شده و خبر داده نشده به شما خبر خواهم داد هر کس کتابهای آسمانی را خوانده بیاید آنها را از من بشنود." (حلی، ۱۴۲۱، ص ۱۸۱)

۷-۲-۳. جهاد و قیام به حق

جهاد فی سبیل الله وجهه ای ظاهری و وجهه ای باطنی دارد. قیام به حق از معرفتی درونی سرچشمه می گیرد ، امام عصر (عج) در شرح بعد باطنی جهاد اباعبدالله (ع) در زیارت ناحیه مقدسه می فرماید: " حَتَّى إِذَا الْجَوْرُ مَدَّ بَاعَهُ ، وَأَسْفَرَ الظُّلْمَ قِنَاعَهُ ، وَدَعَا الْعَيُّ أَتْبَاعَهُ ، وَأَنْتَ فِي حَرَمٍ جَدِّكَ قَاطِنٌ...؛ تا آنکه ستم دست ستمگرش را دراز کرد و ظلم نقاب از چهره افکند و گمراهی پیروان خویش را فرا خواند؛ و در حالی که تو در حرم جدت ساکن و از ستمگران دوری گزیده بودی، مونس محراب و خانه گشته و از شهوت ها و لذت ها دوری گزیده، و در حد طاقت و امکانت با قلب و زبانت زشتی را زشت شمردی.

و سپس در جایی که شاهد فسق عیان حکومت جور و هتک حرمت قرآن شد ، به مبارزه و جهاد برخاست: "ثُمَّ اقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلْإِنْكَارِ، وَلَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ...؛ سپس اقتضا کرد علم و آگاهی تو را بر انکار؛ و بر تو لازم شد با فاجران و بدکاران جهاد کنی؛ پس با فرزندان و خاندان و پیروان و دوستان به راه ، افتادی و حق و حقیقت را با برهان های الهی آشکار ساختی و مردم را با حکمت و پند نیکو به سوی خدا فرا خواندی (ابن مهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۰۳). "فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِيْعَازِ لَهُمْ...؛ پس از آنکه آن ها را پند داده و از کار خود بازداشتی و اتمام حجت ، نمودی با آنان جهاد کردی؛ پس آنان پیمان و بیعت تو را شکستند، و پروردگار تو و جدت را خشمگین کردند و با تو شروع به جنگ نمودند؛ پس تو در برابر ضربات (شمشیرها و نیزهها استوار ماندی و لشکریان بدکاره را درهم کوبیدی و در گرد و غبار برخاسته در میدان جهاد با ذوالفقار آن گونه وارد شدی

که گویا تو همان علی برگزیده خدا هستی" (همان). امام حسین (ع) نیز درباره جهاد حضرت حجت (ع) می فرماید: "در نهمین از فرزندانم سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است او قیام کننده ما، اهل بیت است که خداوند تبارک و تعالی یک شبه موانع کار او را اصلاح می فرماید." (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۱۳۳)

۸-۲-۳. خدمت به ولی زمان (ع)

امام حسین (ع) و امام مهدی (عج) هر دو با معرفت و اشتیاقی سرشار، تمنای دیدار و خدمت به یکدیگر را دارند. و این نکته حاوی آموزشی عیان به شیعیان و محبان در خدمت و اطاعت ولی زمان (ع) در هر دوره و زمانه است. "از امام حسین (ع) پرسیدند: آیا حضرت مهدی (عج) به دنیا آمده است؟ فرمود: «نه و اگر زمان او را ادراک کنم در تمام عمرم به او خدمت خواهم کرد» (شریفی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۷۳۳).

در مقابل امام عصر (عج) با چشمانی اشک بار بر مصائب سید الشهداء (ع) می فرماید: "سَلَامٌ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوْ أَكَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ، وَبَدَلَ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ وَجَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَتَصَرَّكَ... سلام کسی که اگر در آن صحرای کربلا همراهت بود به طور حتم تو را با جان خود در برابر تیزی شمشیرها نگهداری می کرد و نیمه جانی را که در پیکرش باقی مانده برای تو در معرض مرگ قرار می داد؛ و در پیشگاه تو به نبرد می پرداخت و در مقابل ستمکاران بر تو یاریت می کرد؛ و روح و جسم و دارایی و فرزندان خود را فدایت می ساخت، و روحش را فدای روح شریفیت میکرد و خانواده اش را به حفظ و نگهداری خانواده ات می گماشت" (ابن مهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۰۱)

فَلَيْنَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ...؛ پس اگر روزگار مرا از زمان تو دور داشته و مقدرات مرا از یاریت باز داشت و نبودم که با جنگجویانی که به جنگ تو آمدند، بجنگم و با دشمنان، بستیزم؛ لیکن، هر صبح و شام بر تو ناله و زاری و شیون می کنم و به جای اشک برایت خون می گریم؛ از حسرتی که بر تو میخورم، و تأشفی که بر رنج تو دارم و در سوز و گداز میمانم تا زمانی که از این مصیبت و غصه و اندوه بمیرم." (همان، ۱۴۱۹، ص ۵۰۰)

۹-۲-۳. غربت و مظلومیت

هر دو تنها و غریب و مظلوم بودند و هستند! در مقاتل در مورد امام حسین (ع) آمده است که در روز عاشورا؛ "يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا، لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَلَا مُعِينٌ...." (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۴۵)

امیرالمومنین امام علی (ع) درباره امام زمان (ع) فرمود: "صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ؛ صاحب این امر، آواره، رانده، تک و تنهاست. (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۶۱). در غیبت نعمانی آمده است: «امام باقر علیه السلام را در حج یا عمره دیدم و خدمت ایشان عرض کردم: سَنُ مِنْ بَالَا رَفْتَهُ اسْتَخَوَانِمُ سَسْتَ شَدَهُ،

نمی دانم پس از این شرفیاب دیدار شما خواهم شد یا نه، پس با من عهده کنید و خبر دهید که فرج چه زمانی است؟ امام علیه السلام فرمودند: آن آواره، رانده، تنها، یگانه و به دور از خانواده، که پدرش را کشته اند ولی خونخواهی نکرده است، و کنیه ی عمویش را دارد، صاحب پرچم هاست و همان پیامبری است. (کورانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۳۶ و نعمانی، ۱۴۱۸، ص ۱۷۸). امام عصر (عج) در مظلومیت و غربت سالار شهیدان، می فرماید: "الْإِسْلَامُ عَلَى مَنْ نُكِّثَتْ ذِمَّتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ هُتِكَتْ حُرْمَتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ أُرِيقُ بِالظُّلْمِ دَمُهُ..." (ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۴۹۹) و نیز در وصف تنهایی جدش، چنین می فرماید: "السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ... السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينٍ..." (ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۴۹۹)

نتیجه گیری

معرفت به معنای شناخت و آشنایی عمیق و حقیقی نسبت به شخصی یا چیزی و به قولی از مفاهیم بدیهی است. معرفت و رابطه معرفتی خواه نسبت به خدا، خواه به امام و ولیّ خدا و خواه درباره نفس استعمال شود، حائز مقامی شامخ و ارجمند است. معرفه الله، بر مبنای آیات و روایات؛ اعلیٰ المعارف، حق خداوند، صنع و موهبت او به قلب بندگان و آغاز عبادت، حکمت و توحید تفسیر و قرین شده است. و درباره معرفت انبیاء، اولیاء و امام، حداقل آن اطاعت و تسلیم محض و پذیرش ولایت ولیّ زمان، تلقی شده است. درباره نفس، تا بدان حد که قیمت و ارزش هر انسان، معرفت او ارزیابی شده است. معرفت که در این پژوهش به معنای عام آن به کار رفته است، آنجا که درباره امام به کار می رود، اهمیتی دو چندان پیدا می کند تا جایی که مرز ایمان و کفر و هدایت و ضلالت می شود و فقدان آن به مرگ جاهلیت منجر می شود. خداوند با انتخاب امامان به عنوان برگزیدگان خلق و افضل امت پیامبر ختمی مرتبت (ص)، آنها را مأمور به معرفتی ولیّ الله الأعظم (عج) و بشارت دوران طلایی ظهور و قیام مهدوی (عج) و ترغیب به اطاعت و انذار از انکار و سرپیچی او می کند. در این میان، امام حسین (ع) با علم مبارزه با ظلم و پرچمداری نهضت عاشورا، و همچنین با گفتار و کردار خویش، در تبیین ویژگی های عصر غیبت و سوق دادن آن به سوی ظهور، غنی ترین معارف ظاهری و باطنی را به جامعه بشری ارزانی داشته است. و در سخنان امامان معصوم و کلمات و توقیعاتی که از امام عصر (عج) در منابع معتبر به دست آمده، زوایا و نکات پنهان و آشکاری درباره ارتباط معرفتی امام حسین (ع) و امام عصر (عج) به چشم می خورد؛ در شاخصه معرفت ظاهری؛ ابعاد تبارشناسی، راه ها و اهداف یکسان برای اقامه حدود الهی در کتاب و سنت همچون الگوبرداری قیام، منجی قرآن، احیاگر امر به معروف و نهی از منکر، قائم به قسط و خون خواهی امام حسین (ع) و مظلومان تاریخ بر مبنای عاشورا؛ روز ظهور، شعار حسینی، اولین کلام مهدی (عج)، شباهت ویژگی های یاران دو امام، رجعت حسین (ع)

همراه با مهدی (عج) و در شاخصه معرفت باطنی؛ ابعاد نورانیت، صفوت، حافظان دین الهی، پایه های حیات بخش زندگی، کشتی نجات، شجره واحده، جهاد و قیام به حق، خدمت به ولیّ زمان و غربت متجلی است. با بررسی ارتباط معرفتی میان این دو امام همام، ارزش تلاش بی وقفه پیروان حسینی و مهدوی (عج) برای کسب معارف ناب اهل بیت (ع) بیش از پیش آشکار می شود. این شناخت، مفهوم «انتظار» را از حالت انفعال و سکون خارج ساخته و آن را به «انتظاری فعال، پویا و رسا» تبدیل می کند. چنین انتظاری، ایمان و یقین فردی و اجتماعی را تقویت کرده و راه را برای وصول به جامعه ای آرمانی و آماده برای ظهور حضرت ولی عصر (عج) هموار می سازد. بنابراین، تمسک به سیره معرفتی این دو نور هدایت، نه تنها یک تکلیف دینی، که تنها راهکار عملی برای گذار از روزگار ظلمانی غیبت و حرکت به سوی تشکیل تمدنی عدالت محور مهدوی (عج) است.

فهرست منابع

أ.کتاب

قرآن

نهج البلاغه. (۱۳۸۷). محمد دشتی. فرحان

۱- ابن طاووس، ع. (۱۴۰۶). فلاح السائل و نجاح المسائل. بوستان کتاب.

۲- ابن طاووس، ع. (۱۴۱۷). الملهوف علی قتلی الطفوف. دارالأسوه.

۳- ابن منظور، م. (۱۴۱۴). لسان العرب. دار صادر بیروت.

۴- انصاری، م. (۱۳۹۱). از حسین (ع) تا مهدی (عج)، دلیل ما.

۵- برقی، ا. (۱۳۷۱). محاسن. دارالکتب الإسلامیة.

۶- بحرانی، ه. (۱۴۱۴). مدینه المعاجز. مؤسسه معارف الاسلامی.

۷- تمیمی آمدی، ع. (۱۳۶۶ ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. مکتب الاعلام الإسلامی.

۸- جوادی آملی، ع. (بی تا). معرفت شناسی در قرآن. اسراء.

- ٩- حرانی، ا. (١٣٨٤). تحف العقول. احمد جنتی. امیرکبیر.
- ١٠- حرّ عاملی، م. (بی تا). وسائل الشیعه. مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- ١١- حلی، ح (١٤٢١). مختصر بصائر الدرجات. مؤسسه النشر الإسلامی.
- ١٢- خزاز قمی، ع. (١٤٠١). کفایة الاثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. بیدار.
- ١٣- راغب اصفهانی، ح. (١٤١٦). المفردات فی غریب القرآن. دارالقلم.
- ١٤- سجادی، ج. (١٣٨٣). فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی. طهوری.
- ١٥- شریفی، م. و دیگران، (١٣٨٤). موسوعة کلمات الإمام الحسین (ع). علی مؤیدی. امیرکبیر.
- ١٦- صافی گلپایگانی، ل. (١٣٨٠). منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر. کتابخانه آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
- ١٧- صدوق، م. (١٤١٨). الهدایة فی الأصول و الفروع. مؤسسه الإمام الهادی (ع).
- ١٨- صدوق، م. (١٣٧٨). عیون اخبار الرضا (ع). جهان.
- ١٩- صدوق، م. (١٣٩٥). کمال الدین و تمام النعمة. اسلامیة.
- ٢٠- صدوق، م. پهلوان، م. (١٣٨٢). کمال الدین و تمام النعمة. جمکران.
- ٢١- طباطبائی، م. (بی تا). المیزان. محمد تقی مصباح یزدی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- ٢٢- طوسی، م. (١٤١٤). الامالی. مؤسسه البعثة دارالثقافة.
- ٢٣- فراهیدی، خ. (١٤٠٨). العین. مؤسسه الأعلمی.
- ٢٤- قزوینی، خ. (١٤٢٩). الشافی فی الشرح الکافی. دارالحديث.
- ٢٥- قمی، ع. (١٣٨٧). کلیات مفاتیح الجنان. نشر امام همام.
- ٢٦- قمی، ع. (١٤٠٤). تفسیر القمی. دارالکتاب.
- ٢٧- کراجکی، أ. (١٤٠٥). استنصار فی النصّ علی الأئمة الأطهار. دارالأضواء.
- ٢٨- کلینی، م. (١٤٢٩). الکافی. دارالحديث.

۲۹- کورانی، ع. (۱۴۱۱). معجم احادیث الإمام المهدی (عج). مؤسسه المعارف الإسلامیة

۳۰- مجلسی، م. (۱۴۰۳). بحار الانوار. دار إحياء التراث العربی.

۳۱- مشهدی، م. (۱۴۱۹)، المزار الكبير، نشر قیوم.

۳۲- مفید، م. (۱۳۸۶). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. سید هاشم رسولی محلاتی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۳- میرآخوری، ق. شجاعی، ح. (۱۳۷۶). فرهنگ تعبيرات عرفانی ابن عربی. جامی.

۳۴- نعمانی، م. (۱۴۱۸). غیبت نعمانی. محمد غفاری. صدوق.

۳۵- هلالی، س. (۱۴۲۰). کتاب سلیم بن قیس هلالی. الهادی.

۳۶- یزدی حائری، ع. (۱۴۲۲). الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب (عج). اعلمی.

ب. مقالات

۱- اکبرزاده نجار، ف.، واکبرزاده نجار، ع. (۱۳۹۹). ابعاد معرفتی امام زمان (عج) در آموزه‌های دینی. مجله معرفت، ۲۷۱.

۲- فؤادیان، م. ر. (۱۳۸۰). حسین علیه السلام و مهدی (عج). نشریه انتظار موعود . ۲. (ISC) ۱۶۶ تا ۱۹۷.

ج. منابع اینترنتی

<https://www.6594n.ir/xw2>

<https://www.6594n.ir/xw2>

<https://www.1982n.ir/gx2>